



بی بی سادات رضی بهابادی - پژوهشگر

# عصمت پیامبر اکرم در قرآن کریم

نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لاله الآت سبحانک ائی کنت من الظالمین  
۳- توبه / ۴۳ «وَمَا لَآلِهَ عِنْدَكَ لَمْ أَذِتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»  
۴- توبه / ۱۱۸ «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ لَاجِئُونَ مِنَ اللَّهِ الْأَلِيهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» البته آیه ۱۱۷ این سوره بر این مطلب دلالت دارد: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ...»

۵- احزاب / ۳۷: «وَأَذِقُوا لَّذِي نَعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَانْمَعْتَ عَلَيْهِ أَمْ كُنْتَ تَزِيدُ النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَزِيدَهُ...»

۶- محمد / ۲۱ «وَمَسْأَلُكُمْ كَثِيرَةٌ يَأْخُذُونَهَا... احتمالاً آیه ۱۹ مراد بوده است چون آیه ۲۱ خطایی را نمی‌رساند. «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّمًا».

۷- قل «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا».

The Encyclopedia of Religion, -۸  
ED: Eleode, 1987, 16 Yob, 7 - 465

۹- عقیده الشیعه، دونالسون، (بی‌جا)،  
مطبعة المعادۃ ۱۳۶۵ هـ - ۱۹۶۶ م، ص ۳۲۴

و توبه ایشان سخن می‌گوید. سوره‌های (۱) ۲۳/۸ و (۲) ۸۷/۲۱. حتی محمد (ص) از این قانون کلی استثنا نشده است (۳) ۴۳/۹ و (۴) ۱۱۸ و (۵) ۳۷/۳۳ و قرآن برخطایش تصریح دارد (۶) ۲۱/۴۷ پیامبر فردی مثل سایرین است (۷) ۱۱۰/۱۸ «...» (۸) «دونالسون» مستشرق، می‌نویسد: «قبل از هر چیز ملاحظه می‌کنیم قرآن خود عصمت انبیاء را تأیید نمی‌کند.» (۹)

در پاسخ به این شبهات ابتدا باید به بعد ایجابی مسأله توجه نمود و عصمت انبیاء را از نظر قرآن ثابت کرد. از این رو در این نوشتار نیز ابتدا به بحث از عصمت پیامبر اسلام ﷺ از دیدگاه قرآن پرداخته آنگاه به آیات به ظاهر متناقض با عصمت آن حضرت می‌پردازیم:

## دلایل عصمت پیامبر اکرم ﷺ در قرآن

علاوه برآیاتی که به طور عام بر

۱- انفال / ۲۴: «ولو علم الله فیهم خیراً لاسمهم و لو اسمهم لتوکلوا و هم معرضون» این آیه برچنین مطلبی دلالت نمی‌کند، احتمالاً اشتباهی پیش آمده است.

۲- انبیا / ۸۷: «والتون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن

مسأله عصمت انبیاء از گناه و خطا بطور اجمال مورد قبول همه مسلمانان و ادیان و ملل دیگر است. آیاتی از قرآن برعصمت انبیاء دلالت دارد. البته ظهور این آیات، در بیان کیفیت و ابعاد عصمت انبیاء یکسان نیست. زیرا برخی عمومیّت داشته و برخی دیگر ناظر به بعضی از ابعاد عصمت است. همچنین برخی از آنها درباره پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ است و بعضی دیگر درباره پیامبران پیشین است، ولی در مجموع بانگریستن بر همه آیات می‌توان این حقیقت را ثابت کرد که انبیاء از هرگونه گناه و خطا پاک معصوم و مبرینند.

اما از طرفی ظهور ابتدایی برخی از آیات، چنین می‌نماید که انبیاء در طول زندگی خود مرتکب خطاهایی شده‌اند و اگر به روایات و اخبار وارده در مورد این آیات توجه شود این شبهات به صورت جدی‌تری خودنمایی می‌کند. عده‌ای با تمسک به این آیات، طرح مسأله عصمت را ابتکار دیگران می‌دانند. در دائرةالمعارف دین آمده است: «قرآن و حدیث (سنت پیامبر ﷺ)»، مسأله عصمت را طرح نموده است و این مسأله محصول مجعولات بعدی است. قرآن خود از خطاهای پیامبران، اعتراف به گناه

عصمت انبیاء دلالت دارد<sup>(۱)</sup>، آیاتی نیز هست که به صورت خاص عهده دار اثبات عصمت پیامبر اکرم ﷺ می باشد:

### ۱- آیه تطهیر:

أما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّركم تطهیراً<sup>(۲)</sup>

برای بیان مطلب توجه به معنای واژگانی «رجس» و «تطهیر» ضروری است. کلمه «رجس» بر هر چیزی پلید اطلاق می شود. راغب می نویسد: رجس چهارگونه است:

۱- رجس از نظر طبع

۲- رجس از نظر عقل ۳- رجس از نظر شرع ۴- رجس از نظر همه موارد مذکور مثل میته که از هر جهت نکوهیده است.<sup>(۳)</sup>

طهر نیز به پاکی و از بین رفتن نجاست و پلیدی دلالت دارد<sup>(۴)</sup> و طهارت بر دو نوع است: جسمانی و نفسانی.<sup>(۵)</sup>

توجه به این مطلب ضروری است که «رجس» در عبارت «لیذهب عنکم الرّجس» به صورت مطلق آمده است، پس هرگونه پلیدی از اهل بیت دور شده است و نیز عبارت «یطهّركم تطهیراً» که نقطه مقابل رجس است و خود به صورت مؤکد آمده است، تأکیدی است بر عبارت پیشین (دور شدن هرگونه پلیدی از اهل بیت).

با در نظر گرفتن نکات فوق درمی یابیم که اهل بیت معصوم بوده اند زیرا عصمت انسان را از رجس باطنی که همان اعتقاد و عمل بد است باز می دارد.

صرف نظر از اختلاف تفاسیر در مورد اهل بیت، پیامبر ﷺ مشمول این کلمه می باشد.<sup>(۶)</sup> در روایات متعددی از

«ابوسعید خدری» صحابی معروف نقل شده است که این آیه در مورد پنج تن نازل شده است: رسول الله ﷺ، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

### ۲- سخن پیامبر ﷺ

#### وحی الهی است.

«والتّجم اذا هوی. ماضلّ صاحبکم و ماغوی. و ما ینطق عن الهوی. ان هو الا وحی یوحی. علّمه شدید القوی»<sup>(۷)</sup>

این آیات که اشاره به شخص پیامبرگرامی اسلام ﷺ دارد، بیان می کند که گمراهی و انحراف در مورد او وجود ندارد و هرگز دروغ و خلافی نمی گوید. علامه طباطبایی «ره» در معنای «ماضلّ صاحبکم و ماغوی» می نویسد: «او هرگز از راهی که به هدف مطلوب می رساند، خارج نشد و در اعتقاد و رأیش راجع به آن هدف، خطایی نکرد. خلاصه آنکه او نه در هدف مطلوب که همان سعادت انسانی و بندگی خداست، خطا نمود و نه در راهی که به آن هدف منتهی می شود، اشتباهی کرد.»<sup>(۸)</sup>

ضمیر «هو» در «ان هو الا وحی یوحی» به نطق که از جمله «ما ینطق عن الهوی» استفاده می شود باز می گردد. یعنی سخن او وحی الهی است و از روی هوای نفس سخن نمی گوید.<sup>(۹)</sup> حال چه مراد از سخن، سخنان پیامبر در طول حیاتش باشد که از اطلاق آیه چنین برمی آید و چه در خصوص آنچه که از طرف خداوند می گوید در هر صورت عصمت در مراحل اخذ و حفظ و تبلیغ وحی استفاده می شود. و حتی به گفته برخی از مفسران

از این آیات استفاده می شود که سنت پیامبر ﷺ همانند «وحی منزل» است.<sup>(۱۰)</sup>

### ۳- اطاعت از رسول ﷺ، اطاعت از خداست

«آیاتی که به طور مطلق به اطاعت رسول ﷺ امر می نماید و اطاعت از رسول را در کنار اطاعت از خدا یاد

۱- آیاتی با این مضامین:

الف - نگاهی وحی الهی بر عهده خداست (جن/۲۸، ۲۶) ب - شیطان به مخلصین راهی ندارد (حجر/۴۰، ۳۰) ج - عهد الهی به ظالمین نمی رسد (بقره/۱۲۴) د - هدف از ارسال پیامبران اتمام حجت بر بندگان است (نساء/۶۵-۱۶۳، انعام/۱۳۰، اسراء/۱۵، طه/۱۳۴) ه - رفع اختلاف هدف بعثت انبیاست (بقره/۲۱۳) و غیره

۲- احزاب/۳۳

۳- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، قاهره، المیمنه، ۱۳۲۴، ص ۱۸۸

۴- معجم المقایس اللغه، احمد بن فارس، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰هـ = ۱۹۹۰م، ۳/۴۲۸

۵- المفردات ص ۱۸۸

۶- رک - شواهد التنزیل، حاکم حسانی، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات ۱۳۹۳هـ = ۱۹۷۴م، ۲/۲۷-۲۵

۷- سوره نجم/۱۵

۸- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات

۱۳۹۳هـ = ۱۹۷۳م، ۱۹/۲۷

۹- الجامع لاحکام القرآن، محدثین احمد قرطبی، دار احیاء التراث العربی.

۱۴۰۵هـ = ۱۹۸۵م، ۱۷/۸۵

۱۰- همان منبع، ۱۷/۸۵

رسول را در کنار اطاعت از خدا یاد می‌نماید. «قل اطیعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا یحب الکافرین»<sup>(۱)</sup> و «واطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون»<sup>(۲)</sup>

چگونگی استدلال: از آنجا که امر به اطاعت به طور مطلق آمده و به زمینه خاصی محدود نشده است، بنابراین عصمت پیامبران از گناهان صغیره و کبیره عمدی و سهو و نسیان در تمام مراحل اثبات می‌شود.

از همین گروه آیاتی است که اطاعت از رسول را شرط ایمان، قبولی عمل، هدایت، ورود به بهشت، مصاحبت با نعمت داده شدگان، اطاعت از خدا، رستگاری و رحمت الهی می‌داند:

«من یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلناک علیهم حیظاً»<sup>(۳)</sup> از همین دسته است آیاتی که همگام با امر به ایمان به خدا، ایمان به رسول را ذکر می‌نماید:

«یاایها الذین آمنوا بالله و رسوله و الکتاب الذی نزل علی رسوله و...»<sup>(۴)</sup>

واضح است که ایمان امری فراتر از اطاعت است زیرا هر اطاعتی همراه با ایمان نیست و ممکن است از روی اجبار باشد ولی ایمان، اطاعت عاشقانه به دنبال دارد. ایمان اعتقاد است و متکی به قلب ولی اطاعت متکی به جوارح است.

کسانی که به رسول ایمان آورده‌اند، او را محبوب خود قرار داده‌اند. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید آیا ایمان دوست داشتن است، فرمودند: «هل الايمان الا الحب؟»

#### ۴- پیامبر ﷺ اسوه مؤمنین

«لقد کان حکم فی رسول الله اسوه حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً»<sup>(۵)</sup>

در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق به عنوان الگو معرفی شده است و کسی که الگو است، دیگران در گفتار و رفتار از او تبعیت می‌کنند و چون اسوه بودن و پیامبر صلی الله علیه و آله به مورد خاصی محدود نشده است، عصمت او از انواع گناه عمدی و سهوی اثبات می‌شود.

#### ۵- پیامبر ﷺ و تبعیت

##### محض از وحی

«واذا تتلی علیهم آیاتنا بآیات الذین لایرجون لقاءنا أتت بقرآن غیر هذا او بدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم»<sup>(۶)</sup>

جمله «ما یکون لی ان ابدله» (مرا نرسد که آن را از سوی خود دگرگون کنم)، بیانگر نفی حق و سلب اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله در تحریف کلام الهی است و «ان اتبع الا ما یوحی الی» (هرچه به من وحی می‌شود، پیرو همان هستم)، علت آن سلب اختیار را بیان می‌کند. و «انّی اخاف ان عصیت ربّی» علت تبعیت صرف از وحی را بیان می‌نماید.<sup>(۷)</sup>

از آیه بطور صریح، عصمت در اخذ و حفظ و تبلیغ وحی استفاده می‌شود و با توجه به اطلاق، «ان اتبع الا ما یوحی الی» عصمت در عمل نیز اثبات می‌گردد. «وهبة الزحیلی» با استفاده از این آیه

می‌نویسد: «وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تبلیغ وحی الهی و تبعیت از آیات الهی که بر مردم می‌خواند و شامل وعده و وعید و تحریم و تحلیل و امر و نهی است، می‌باشد.»<sup>(۸)</sup>

«قل ما کنت بدعاً من الرسل و ما ادری ما یفعل بی و لایکم ان اتبع الا ما یوحی الی و ما انا الا نذیر مبین»<sup>(۹)</sup>

جمله «ان اتبع الا ما یوحی الی» عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله را در امر تبلیغ و عمل به وحی اثبات می‌کند طبرسی در تفسیر «ان اتبع...» می‌نویسد: «در مورد جنگ و صلح با شما و امر و نهی به شما فقط از وحی الهی و امر پروردگار تبعیت می‌کنم.»<sup>(۱۰)</sup>

۱- سوره ال عمران / ۳۲

۲- سوره ال عمران / ۱۳۲ و نیز آیات نساء / ۵۹، مائده / ۹۲، انفال / ۴۶، ۲۰، نور / ۵۶ و ۵۴، محمد / ۳۳، مجادله / ۱۳، تغابن / ۱۲

۳- سوره نساء / ۸۰ و نیز آیات حجرات / ۱۴، نور / ۵۴، نساء / ۱۳ و ۶۹، نور / ۵۲، احزاب / ۷۱، فتح / ۱۷، توبه / ۷۱

۴- سوره نساء / ۱۳۶

۵- سوره احزاب / ۲۱

۶- سوره یونس / ۱۵

۷- المیزان، ۱۰ / ۲۸

۸- تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، وهبة الزحیلی، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ، ۱۳۱ / ۱۱

۹- سوره احقاف / ۹

۱۰- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تصحیح و تحقیق هاشم رسول محلاتی و فضل الله بزدی، طبع دوم، بیروت - دارالمعرفة ۱۴۰۸ هـ / ۹ / ۱۲۷

## ۶- حرمت آزار پیامبر ﷺ

«ومنهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یومن باللّه و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین امنوا منکم و الذین یؤذون رسول اللّه لهم عذاب الیم»<sup>(۱)</sup>

«انّ الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»<sup>(۲)</sup>

مطابق آیات فوق، پیامد اذیت پیامبر، عذابی در دنیا، لعنت خداوند در دنیا و آخرت، عذابی خوار کننده است. متکلمین با ضمیمه این مقدمه که امر به معروف و نهی از منکر واجب است و عمومیت دارد به این آیات استدلال نموده و گفته‌اند: اگر پیامبران معصیت کنند، نهی آنان از گناه بر ما واجب است و این امر باعث اذیت آنان شده و اذیتشان حرام است.<sup>(۳)</sup>

## آیات به ظاهر متناقض با عصمت پیامبر اکرم ﷺ

آیاتی که برای خدشه در عصمت حضرت رسول ﷺ عنوان نموده‌اند، فراوان می‌باشد و به گونه‌های مختلف تقسیم‌بندی شده است:<sup>(۴)</sup>

در تقسیم‌بندی ارائه شده در این نوشتار، سلسله مراتبی رعایت شده است که در آن شبهات، سیر تصاعدی دارد. ابتدا شبهات بی‌اساس مطرح شده و هر چه تقسیم‌بندی گسترش می‌یابد، شبهات پررنگ‌تر می‌شود و می‌توان گفت که تقسیمات لفظی آن، مبنای منطقی دارد.

ابتدا آیات به دو دسته تقسیم می‌شود:

## ۱- آیاتی که مخاطب آن پیامبر ﷺ و

سایر افراد بشر می‌باشند.

در این دست از آیات از آنجا که حکم عمومی است و خطاب آیه متوجه همه افراد است، شبهه واهی و بی‌اساس است. به عنوان مثال آیه: «لا تجعل مع الله الهاً اخر فتقعد مذموماً مخذولاً»<sup>(۵)</sup> «فخررازی» در مراد از خطاب آیه دو احتمال را می‌دهد:

الف: ظاهر خطاب به پیامبر ﷺ مربوط می‌شود و معنای آن عام است.

ب: خطاب به انسان است.

پس وی احتمال دوم را بنابه این دلیل ترجیح می‌دهد که بعد از این آیه، آیه «وقضى ربك ألا تعبدوا الاّ آياته و بالوالدین احساناً اما یبلغنّ عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف...»<sup>(۶)</sup> می‌باشد که به این آیه عطف شده است. در آیه مذکور که نیکی به والدین سفارش شده است. مطرح شده که «چنانچه در پیش تو یکی از والدین یا هردوشان سالخورده شوند، حتی یک اف به آنان مگو» و این در حالی است که پدر و مادر پیامبر ﷺ در نزدش به پیری نرسیدند.<sup>(۷)</sup>

«شیخ طوسی» مراد از خطاب دو آیه را امت می‌داند و در ادامه می‌نویسد: «چون خطاب، عام است تقدیر آیه این است که «فلا تجعل ایها الناس مع الله الهاً اخر»<sup>(۸)</sup> پس مخاطب آیه، همه افراد بشرند و نهی از شرک، حکمی عمومی است که خدشه‌ای به عصمت پیامبر ﷺ وارد نمی‌کند.

۲- آیاتی که مخاطب<sup>(۹)</sup> آن به یقین

۱- سوره توبه/ ۶۱

۲- سوره احزاب/ ۵۷

۳- ر.ک. شرح المواقف، علی بن محمد حرحانی، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ هـ/ ۸-۸۰-۲۶۳

اللواع الالهیه فی المباحث الکلامیه، مفدابین عبدالله سیوری حلی، تحقیق قاضی طباطبائی، تبریز (بی‌نا)، ۱۳۹۶

شرح تجرید الکلام، علی بن محمد قوشچی، تهران، سنگی، ۱۳۸۵ هـ (بی‌صفحه شمار) البحث فی النبوة و بیان تحقیقه.

گوهر مراد، عبدالرزاق لاهیجی، تهران، طهوری، ۱۳۶۴، ۳۰۱

حق‌البین فی معرفة اصول الدین، عبدالله شیر، داراضواء، ۱۴۰۴ هـ = ۱۹۸۳ م - ۱۰/۱۹۲

مصایح الانوار، عبدالله شیر، ۱۳۸/۲

کفایة الموحدین، اسماعیل طبرسی، تهران، انتشارات علمی اسلامی، ۱۳۷۴ هـ/ ۱۵۹

۴- ر.ک: مجموعه‌الانثار لمؤتمر العالمی الاول للامام الرضا(ع)، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۴۰۶، ص ۷۶

مفاهیم القرآن، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه سیدالشهدا العلمیه، ۱۴۰۷ هـ، ۴/۴۰۷-۴۰۵

۵- سوره اسراء/ ۲۲. در آیه ۳۹ همین سوره، شاهه همین خطاب آمده و اغلب مفسران، این دو آیه را در تفسیر به هم ربط داده‌اند

۶- سوره اسراء/ ۲۳

۷- ر.ک. التفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخر رازی، مصر، المطبعة البهیة، ۱۳۵۷ هـ/ ۲۰-۲۱۲-۲۱۱

۸- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی‌نا) ۶/۴۶۴

۹- مراد صیغه خطاب است نه حکم خطاب، آنچه برای خطاب شفاهی وضع شده است مثل یا ایها الناس

شخص پیامبر (ﷺ) است. که خود به دو دسته قبل از بعثت و بعد از بعثت تقسیم می‌شود. قسم اخیر (بعداذبعثت) خود بردو گونه است: انشایی (۱) و اخباری (۲) که انشاء مشتمل بر امر و نهی و سؤال است و اخبار در برگزیده شرطی (۳) و حملی (۴) است.

## ۲-۱- شبیه قبل از بعثت:

در مورد عصمت قبل از بعثت همه متکلمین هم‌نظر نیستند و برخی عصمت قبل از بعثت را ضروری نمی‌دانند. (۵) و از آنجا که مسأله تبلیغ وحی و سلامت آن از هرگونه تحریف مربوط به دوران بعد از بعثت است، عصمت بعد از بعثت از عصمت قبل از بعثت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

به عنوان مثال: «الم نشرح لك صدرک و وضعنا عنک وزرک الّذی انقض ظهرك» (۶)

معانی «گناه» و «سنگینی» برای «وزر» ذکر شده است.

«فخررازی» می‌نویسد: این گناه، گناه قبل از نبوت و یا ترک اولی بوده است و انقراض و شکستن حمل بر این معنا می‌شود که این عمل با توجه به مقام او بزرگ بوده است. می‌توان «وزر» را به معنای ثقل و سنگینی گرفت. بدین معنا که دچار غم شدیدی بود و غم او با اعتلای کلمه الله زایل شد و این تأویل با «رفعنا لك وزرک» و «ان مع العسر يسراً» تقویت می‌شود. (۷)

«ایجی» نیز پاسخی مشابه پاسخ «فخررازی» دارد. (۸)

«آلوسی» نیز در یکی از پاسخهایش به گناهان قبل از نبوت که آمرزیده شده است، اشاره می‌کند. (۹)

«زمخشری» بر آن است که «وزر» تمثیلی از اموری است که بر پیامبر (ﷺ) سنگین می‌آمد و او را محزون می‌ساخت کوتاهی‌های قبل از نبوت یا جهل به احکام و شرایع و یا به زحمت انداختن خود، برای اسلام آوردن سرکشان

و یا ایهاالذین امنوا صیغه آن شامل کسانی که زمان خطاب نبوده‌اند نمی‌شود ولی حکم آن با دلیلی دیگر، برایشان ثابت می‌شود. رکن: بحوث فی علم الاصول، تقریر درس سیدمحمدباقرصدر، سید محمود هاشمی، مجمع اسلامی شهیدصدر، ۱۴۰۵

۱- انشاء مرکب تائی است که ذاتاً قابل تصدیق و تکذیب نیست که منظور از صدق مطابقت سخن باواقع و منظور از کذب عدم موافقت سخن با واقع است. رکن: المنطق، محمدرضا مظفر، انتشارات

فیروزآبادی، ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م، ص ۱۲۹

۲- خیرقضیه‌ای (مرکب تائی است) که ذاتاً قابل

تصدیق و تکذیب است. منطق مظفر ص ۱۲۹

۳- مطابق تقسیم بندی فوق آیات به ظاهر متناقض باعصمت آن حضرت (ﷺ) آورده می‌شود:

۱- آباتی که مخاطب آن پیامبر (ﷺ) و سایر افراد بشر می‌باشند: اسراء/ ۲۲، انعام/ ۱۱۴

۲- آباتی که مخاطب آن به یقین شخص پیامبر (ﷺ) است.

۲-۱- شبیه قبل از بعثت انشراح/ ۳ و ۱، ضحی/ ۷

۲-۲- شبهه بعد از بعثت

۲-۲-۱- آیات انشایی

۲-۲-۱- امر: احزاب/ ۱، زخرف/ ۴۵، کسوف/ ۲۸، مدثر/ ۵۴، محمد(ص)/ ۱۹، مؤمن/ ۵۵.

۲-۱-۲- نسیهی: قصص/ ۸۸ و ۸۶،

جاثیه/ ۱۹، نساء/ ۱۰۷، شعراء/ ۲۱۳،

بقره/ ۱۴۷، ال عمران/ ۶۰، هود/ ۱۷،

هود/ ۱۰۹، انعام/ ۳۵، انعام/ ۵۲،

۲-۱-۳- سؤال «تحریم» ۱/

۲-۲-۲- آیات اخباری

۲-۲-۱- شرطی: «زمر/ ۶۵، کهف/ ۲۴

و ۲۳، انعام/ ۶۸، اعراف/ ۲۰، بقره/ ۱۲۰،

یونس/ ۹۴،

۲-۲-۲- حملی: «توبه/ ۱۱۸ و ۱۱۷، توبه

/ ۴۳، اعلیٰ/ ۸ و ۱۷، عبس/ ۱۰ و ۱۱، انفال/ ۶۸ و ۶۷،

ال عمران/ ۲۸ و ۱۲۶، توبه/ ۱۱۲، حج/ ۵۴ و ۵۲،

احزاب/ ۳۷ و ۳۶،

۴- قضیه حملی، قضیه‌ای است که در آن به ثبوت

شیء، برای شیء و یا نفی شیء از شیء دیگر حکم

می‌شود. و قضیه شرطی قضیه‌ای است که در آن

وجود نسبت یا عدم نسبت بین دو قضیه حکم

می‌شود. همان منبع ص ۱۳۲

۵- برخی از معتزله مثل ابوعلی جایی گناه کبیره

قبل از بعثت را برانبیاء روا می‌دانند و اکثر اشاعره نیز

معتقدند مانعی نیست که انبیاء قبل از بعثت مرتکب

گناه کبیره شوند. رکن. الالهیات علی هدی الکتاب و

السنة و العقل، محاضرات جعفر سبحانی - به قلم

حسن محمد مکی عاملی. مرکز العالمی الدراسات

الاسلامیة. ۱۴۱۰ هـ/ ۱۵۶-۱۵۵

۶- انشراح/ ۳ و ۱

۷- اربعین فی اصول الدین، محمدبن عمر

فخررازی - حیدرآباد رکن، مطبعه مجلس

دائرة المعارف العمانیا، ۱۳۵۳ هـ ص ۳۶۵

۸- رکن. شرح المواقف/ ۸ و ۲۷۹

۹- رکن. روح المعانی فی تفسیر العظیم و سع

المثنائی، علامه آلوسی، چاپ چهارم، بیروت،

داراحیاء التراث العربی ۱۴۰۵ هـ = ۱۹۸۳ م،

۳۰/ ۱۶۹-۱۶۸

قومش. (۱)

«سید مرتضی» از امامیه با توجه به معنای لغوی «وزر» که سنگینی است، «وزر» مذکور در آیه را بر غم آن حضرت ﷺ به خاطر شرک قومش و مظلوم بودن او و یارانش در بین آنها حمل نموده است. (۲)

«شیخ طوسی» می نویسد: بعضی «وزر» را به معنای گناهان قبل از بعثت و یا گناهان صغیره پوشیده شده گرفته اند که این دو تأویل بنابر مذهب ما صحیح نیست چرا که انبیاء هیچ گناه صغیره و کبیره ای را بعد و یا قبل از نبوت انجام نمی دهند. ایشان سپس جوابی بسان جواب «سید مرتضی» می آورد. (۳)

«طبرسی» و «فاضل مقداد»، نیز پاسخی شبیه پاسخ «سیدمرتضی» دارند. (۴)

«علامه طباطبایی» (ره) «وزر» را بار سنگین نبوت و رسالت و نتایج آن می داند که پیامبر ﷺ به واسطه شرح صدر تحمل نمود.

ایشان در معنای «وزر» ماجرای شکافتن سینه پیامبر ﷺ، گناه قبل از نبوت، سختی وحی در اوایل بعثت، اذیت قوم پیامبر ﷺ، غم پیامبر ﷺ در مرگ خدیجه و ابوطالب و گناه امت را ذکر نموده و می نویسد: این وجوه برخی سخیف و برخی ضعیف است که باسباق آیات نمی سازد. (۵)

ملاحظه شد که «فخررازی»، «ایچی» و «آلوسی» که اشعری مسلک هستند، احتمال گناه قبل از نبوت را ذکر کرده اند.

یکی از احتمالات زمخشری که «معتزلی» است، کوتاهیهای قبل از نبوت است که مرادش گناه صغیره می باشد.

## ۲-۲ - شبهه بعد از بعثت

الف - آیات انشایی:

۱) امر (۲) نهی (۳) سؤال

۲) امر و نهی: امر به کاری و نهی از عملی همیشه و لزوماً دلیل بر وقوع فعل مخالف نیست شاید قبل از اقدام در یک امر خاص، دستوراتی اعم از امر و نهی صادر شود. پس اگر پیامبر ﷺ مأمور به انجام کار نیکی شده است دلیل بر آن نیست که فعل مخالف آن را انجام داده است و اگر از کاری نهی شده باشد، باز دلیل بر انجام آن فعل «منهی عنه» نیست. در اینجا به ذکر یک نمونه از آیاتی که امر و نهی با هم در آن آمده است، اکتفا می شود:

«أَنَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا رِيكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. وَاسْتَغْفِرْ لِلَّهِ أَنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. وَلَا تَجَادَلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا» (۶)

در آیات فوق، پیامبر ﷺ از به مخاصمت به نفع خائنان و مجادله کردن به خاطر خیانتکاران نهی شده و به استغفار امر شده است.

چندین شأن نزول با مضمونی واحد برای این آیات نقل نموده اند. نهی های مذکور در آیه و امر به استغفار به خصوص اگر باشان نزول آن توأم گردد، این شبهه را پیش می آورد که حتماً گناهی از پیامبر ﷺ سرزده است که از آن نهی

شده است. در اینجا خلاصه ای از مشهورترین روایت که با طرق بسیار و مختصر اختلافی نقل شده است، ذکر می گردد:

طایفه «بنی ابیرق» طائفه ای نسبتاً معروف بودند. سه برادر از این طایفه «بشر» و «شمیر» و «مبشر» نام داشتند. بشر (طعمه) به خانه مسلمانان به نام «رفاعه» دستبرد زد و شمیر و زره و مقداری از مواد غذایی را به سرقت برد. «قتاده» برادر زاده «رفاعه» جریان را به عرض پیامبر ﷺ رساند ولی آن سه برادر «لبید» را که با آنها زندگی می کرد، متهم ساختند. «لبید» از این تهمت برآشف و شمیر کشید و گفت یا باید این اتهام را ثابت کنید و یا شمیر خود را بر شما فرود می آورم. برادران سارق به ناچار با او مدارا کرده، یکی از سخنوران قبیله خود را برای تبرئه خویش و متهم کردن «قتاده» به تهمت زدن، نزد پیامبر ﷺ فرستادند، پیامبر ﷺ

۱- رک. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و

عیون الاقوال فی وجوه التأویل، محمود بن عمر زمخشری: بیروت دارالکتب العربی، ۱۴۰۷هـ

۱۹۸۷م. ۴/۷۷

۲- رک. تنزیه الانبیاء، سیدشرف مرتضی، قم،

منشورات الشریف الرضی، (بی تا)، ص ۱۱۵

۳- رک. البیان ۱۰/۳۷۳ و ۳۷۲

۴- رک. مجمع البیان ۱۰/۷۷۱-۷۷۰

و اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ص ۲۰۴ و ۲۰۵

۵- رک. المیزان ص ۳۱

۶- سوره نساء/ ۱۰۷ و ۱۰۵

قتاده را سرزنش کرد و او ناراحت شد. آیات فوق نازل شد و این فرد بی‌گناه را تیره کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش قرار داد. (۱)

«فخررازی» در جواب شبهه می‌نویسد: نهی دلیل برانجام «منهی عنه» نیست بلکه از روایات فهمیده می‌شود که پیامبر (ص) در مسأله توقف کرد و منتظر وحی ماند و هدف از این نهی این بود که پیامبر (ص) را آگاه کند که «طعمه» دروغگو و یهودی بی‌گناه است. اگر کسی بگوید: امر به استغفار دالّ بر این نکته است که قبلاً گناهی انجام شده است می‌توان به صورتهای مختلف به او پاسخ داد:

۱- از آنجا که «طعمه» به ظاهر از مسلمانان بود، پیامبر طبعاً تمایل به پیروزی او داشت از این رو مأمور به استغفار شد که «حسنات الابرار سیئات المقرّبین».

۲- شاید وقتی گروهی شهادت دادند و خدشهای در شهادت آنان وارد نبود، پیامبر (ص) قصد نمود که بر علیه یهودی داوری کند، اما از جانب خدا بر دروغگویی آنان آگاه شد و استغفار پیامبر از این (ص) جهت بود که اگر حکم می‌کرد، در حقیقت حکمش اشتباه بود گرچه به واسطه حکم به ظواهر در نزد خدا معذور بود.

۳- شاید مراد طلب استغفار برای کسانی باشد که از «طعمه» دفاع نمودند. (۲)

«آلوسی» و «زمخشری» مأمور بودن پیامبر (ص) به استغفار را به خاطر تصمیم آن حضرت در دفاع از خائنان

می‌دانند. (۳)

«شیخ طوسی» پس از ترجمه تفسیرگونه آیه می‌نویسد: در نزد ما اگر چه خطاب آیه به دلیل دفاع پیامبر (ص) از شخصی که به ظاهر، دارای ایمان و عدالت بود، مستوجه آن حضرت است ولی پیامبر (ص) عصیت نکرد و نهی فقط برای تأدیب ذکر شد تا موضع‌گیری در برابر دشمن، تنها بعد از روشن شدن حق صورت پذیرد و مراد از خطاب، امت پیامبر (ص) می‌باشد. بویژه اینکه بخاطر آحاد بودن این روایات نمی‌دانیم این‌کار از پیامبر (ص) سرزده است یا نه؟ و نهی دلیل انجام «منهی عنه» نمی‌باشد. گروهی از مفسران گفته‌اند آن حضرت (ص) از دشمن دفاع نکرد بلکه فقط قصد دفاع نمود به خاطر همین خداوند او را سرزنش کرده است. (۴)

«طبرسی» عین کلمات «شیخ طوسی» و «علامه مجلسی» نظرات «رازی» را در این مورد گزارش می‌نماید. (۵)

«علامه طباطبائی» چنین می‌نویسد: تدبّر در آیات شریفه این معنا را به ذهن نزدیک می‌کند که گویا قصه مورد نظر آیه، سرقتی بوده که از یک مؤمن سرزده و داستان به اطلاع رسول خدا (ص) رسیده و سارق برای دفاع از خود فرد بیگناهی را متهم ساخته و خویشاوندان دزد واقعی اصرار ورزیده‌اند که پیامبر (ص) به نفع آنان حکم نماید و در اینکه حکم را به نفع خود و علیه متهم تغییر دهند، مبالغه کرده‌اند در نتیجه این آیات نازل شد و متهم را از تهمتی که به وی زده‌اند، تیره کرد.

«علامه» (ره)، در توضیح استغفار

می‌نویسد: ظاهراً مراد از استغفار، طلب پوشش برامکان غضب حقوق دیگران و تمایل به هوای نفس که در طبیعت آدمی است، می‌باشد و خلاصه اینکه معنای استغفار، طلب آمرزش گناهان که از آن جناب سرزده باشد، نیست چرا که پیامبر (ص) معصوم است، بلکه معنای آن جلوگیری از امکان مذکور می‌باشد. علامه دلیل بر مدعای خود را آیه ۱۱۲ همین سوره (نساء) می‌داند زیرا این آیه تصریح دارد که خائنین نمی‌توانند ضرری به رسول خدا (ص) برسانند و قادر نیستند عواطف آن جناب را در جهت مقدم داشتن باطل برحق تحریک کنند. ایشان معتقدند که پیامبر از پیروی هوای نفس و تمایل به باطل معصوم است و آیات شریفه بر این مطالب دلالت ندارند که هر حکمی را که پیامبر (ص) بر اساس قواعد قضایی صادر می‌کند، مطابق با واقع باشد.

علامه قول مفسرانی را که مأمور بودن

- ۱- رک. الدر المستثور فی التفسیر بالمأثور، جلال‌الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی - ۱۴۰۴ هـ ۱۹/۲ - ۲۱۵، برهان ۱/۴۱۳ تفسیرالقمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، مکتبه‌الهدی، ۱۳۸۷ هـ ۱۳۸۹/۱
- ۲- رک. تفسیرکبیر ۱۱/۳۸ و ۳۲
- ۳- رک. روح المعانی ۵/۱۴۰ و ۱۳۸، الکشاف ۵۶۲/۱
- ۴- رک. النبیان ۳/۳۱۷، ۳۱۵
- ۵- رک. مجمع‌البیان ۳/۱۶۲ و بحارالانوار، علامه مجلسی، چاپ دوم، بیروت مؤسسه الوفاء ۵۱۴۰۳ = ۱۹۸۳ م ۷/۴۰ و ۳۸

پیامبر ﷺ به استغفار را به خاطر تصمیم آن حضرت در دفاع از خائن می‌دانند، باطل دانسته‌اند زیرا همین اندازه هم، نوعی اثرپذیری بد است در حالیکه خداوند هرگونه ضرری را از پیامبر ﷺ نفی نموده است. (۱)

خلاصه آنکه ما ملزم به پذیرش اخبار مربوط به شأن نزول این آیات نیستیم. همچنانکه شیخ طوسی این روایات را آحاد دانسته بود. و نهی مطرح شده در آیات مذکور، دلیل بروقوع منهی عنه نیست.

در صورت پذیرفتن شأن نزول از دو حال بیرون نیست یا پیامبر ﷺ قضاوت کرده بود و یا حکمی صادر نکرده بود که در صورت عدم قضاوت پیامبر ﷺ، نهی برای آن است که مبادا وی تحت تأثیر دشمنان قرار گیرد و چنانکه گذشت اکثر مفسران شأن نزول را پذیرفته و در تصمیم پیامبر ﷺ بر دفاع از خائن متفق بودند ولی علامه طباطبایی (ره) حتی قول به تصمیم پیامبر ﷺ بر دفاع از خائن را رد کرده بود. پس در صورت عدم قضاوت باز هم نهی دلیل بروقوع منهی عنه نیست. اگر پیامبر ﷺ قضاوت هم کرده باشد باز هم مرتکب گناهی نشده است چرا که وی مأمور است برحسب ظاهر قضاوت نماید و بیش از این وظیفه‌ای ندارد.

در مورد امر به استغفار نیز باید گفت: این امر دلیل به ارتکاب گناه نیست و گفتار «علامه طباطبایی» در این مورد بسیار متین و زیبا بود.

### ۳- سؤال

این دسته از آیات از عملی انجام شده بازخواست می‌کند و تنها مورد آن، سوره تحریم می‌باشد که در آن پیامبر ﷺ مورد سؤال قرار گرفته است و این شبهه نیز به نوبه خود حل شده است.

«یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبغی مرضات ازواجک و الله غفور رحیم» (۲)

از ظاهر آیه چنین استفاده میشود که پیامبر ﷺ به خاطر رضایت زنانش، امر حلالی را بر خود حرام کرده بود.

در برخی از روایات آمده است که حضرت ﷺ ماریه را بر خود حرام کرد و از برخی روایات دیگر بر می‌آید که پیامبر ﷺ خوردن عسل را بر خود حرام کرد.

«فخررازی» در «اربعین» می‌نویسد: تحریم حلال، گناه نیست همانطور که طلاق و عتاق گسناه نمی‌باشد و از آن رو پیامبر ﷺ مورد ملامت قرار گرفته است که این تحریم در جهت کسب رضایت زنان بوده است. (۳)

«آلوسی» می‌نویسد: ندای ملامت‌آمیز، توجه و آگاهی به شأن عظیم آن حضرت را می‌رساند و «والله غفور رحیم» نیز در جهت بزرگداشت پیامبر ﷺ است بدین معنا که ترک اولی به نسبت شخصیت بی‌ظنیر او گناه محسوب می‌شود. (۴)

زمخشری طبق مبنای مورد قبول خود کار پیامبر ﷺ را گناه صغیره مکفره پنداشته است و می‌نویسد: تحریم کنیز یا عسل یک لغزشی از جانب آن حضرت

بود زیرا آنچه خداوند حلال نموده است از روی مصلحت و حکمتی بوده است و هیچ‌کس حق ندارد حلال خدایی را بر خود حرام کند که در غیراینصورت، مصلحت را به مفسده تبدیل نموده است. (۵)

«سید مرتضی» می‌نویسد: ظاهر آیه، ملامت و سرزنشی را می‌رساند و پیامبر ﷺ با تحریم از روی دلیل و یا بدون دلیل یکی از زنان خود، گناهی انجام نداده است. و می‌توان گفت این کار مباح است و از آن رو که پیامبر ﷺ برای راضی کردن همسرانش، مشقات و سختیها را تحمل نموده بود، بعید نیست که خداوند از سر دلسوزی، آن حضرت ﷺ را مخاطب قرار داده باشد و حتی اگر بپذیریم ظاهر آیه در برگیرنده ملامتی باشد جایز است آن عتاب را متوجه کسی دیگر غیر از پیامبر ﷺ سازیم زیرا دلایلی وجود دارد که پیامبر ﷺ هیچگونه گناهی مرتکب نمی‌شد و این ماجراهایی که در شأن نزول نقل شده است هیچگونه گناهی را برای پیامبر ﷺ اثبات نمی‌کند. (۶)

شیخ طوسی ملامت را بخاطر ترک اولی می‌داند. (۷)

«علامه طباطبایی» می‌نویسد: چون

۱- رک. المیزان ۷۵/۵ و ۷۰

۲- سوره تحریم ۱/

۳- اربعین ص ۳۶۶

۴- روح المعانی ۱۴۷/۲۸ و ۱۴۶

۵- رک. الکشاف ۴/۵۶۴ و ۵۶۲

۶- تزیه الانبیاء ۲۱-۱۲۰

۷- رک. التبیان ۱۰/۴۶ و ۴۴



پیامبر (ص) بعضی از حلالهای خدایی را بر خود حرام کرد مورد خطایی ملامت آمیز قرار گرفت. خداوند به آن امر تحریم شده، اشاره‌ای نفرموده است فقط «تبتغی مرضات ازواجک» می‌رساند که آن امر از اموری بوده است که زنان آن حضرت (ص) نمی‌پسندیدند و بر او سخت گرفتند تا اینکه پیامبر (ص) قسم خورد آن را ترک کند. مراد از حرمت، حرمت تشریعی نمی‌باشد. «تبتغی مرضات ازواجک» مشعر به این مطلب است که در حقیقت خطاب متوجه ذات پیامبر (ص) است. (۱)

«محمد گیلانی» نظریه «سیدمرتضی» را بنحوی زیبا پروراند و می‌نویسد: حضرت رسول (ص) مصداق کامل «رنج خود و راحت یاران طلبیدن» بود و اینگونه خطاب به منظور تأثیر بیشتر در دلها، اشاره به از خود گذشتگی فراوان حضرت در پرده عقاب می‌باشد و می‌توان گفت: چیزی مانند مدح تشبیه به ذم در مقام تاکید می‌باشد. (۲)

بنابراین، آیه، در مقام مدح پیامبر (ص) و نکوهش آن زنان است. توضیح اینکه قرآن به زبان مردم سخن می‌گوید و چه بسا که ما به کسی که از سر دلسوزی برای کسانی زحمت می‌کشد که به کارش وقعی نمی‌دهند اینگونه اعتراض کنیم و از ایثار وی اظهار شگفتی کنیم.

## ب - آیات اخباری:

(۱) شرطی (۲) حملی

(۱) آیات اخباری شرطی نیز همدریف امرونی در آیات انشایی است و هیچ

دلالتی بر انجام کاری ندارد و تنها از وجود نسبت یا عدم نسبت بین دو مسأله خبر می‌دهد و اینگونه خطابات نیز خدشه‌ای در عصمت پیامبر (ص) وارد نمی‌کند.

مثل: «ولقد اوحی الیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین» (۳)

اکثر مفسران در جهت رفع شبهه امکان شرک پیامبر (ص) به این مسأله اشاره کرده‌اند که کلام بر سبیل فرض است. «سیدمرتضی» در یکی از پاسخهایش به این شبهه می‌نویسد: خبر مشتمل بر وعید است و وعید قرآن عام و فراگیر می‌باشد و هم شامل حال کسی که کار سبب وعید را انجام دهد می‌شود و هم شامل حال کسی که آن کار را انجام ندهد، زیرا که چنین شمولی بعید نمی‌باشد و شرط این جمله بالاتر از شرط آیه شریفه «لوکان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» که محال است نمی‌باشد. (۴)

پاسخ «فاضل مقداد» نیز شبیه پاسخ «سیدمرتضی» است. (۵)

«فخررازی»، «آلوسی»، «زمخشری» نیز به مسأله فرضی بودن کلام اشاره کرده‌اند. (۶)

«علامه طباطبایی» از این آیه برداشتی ژرف و عمیق دارد و مکلف بودن پیامبران را از آن استفاده می‌نماید و می‌نویسد: «خطاب به پیامبر (ص) و سایر انبیاء حقیقی می‌باشد و هدف سوره بیان این مطلب می‌باشد که پیامبران نیز مأمور به ایمان آوردن می‌باشند و یسان سایرین مکلفند و عصمت باعث سقوط تکلیف نیست زیرا عصمت از شؤون علم است و با اختیار که از شؤون عمل است، منافاتی

ندارد. با این بیان ضعف این قول که نهی صوری است و مراد از آن نهی امت است، روشن است. کلام از باب «ایاک اعنی اسمعی یا جار» است زیرا تکلیف که به ظاهر باید به کسی که بر او طاعت و معصیت رواست تعلق بگیرد، اگر به کسی که فقط طاعت از او سر می‌زند، تعلق گیرد، رساتر است». (۷)

آقای «سبحانی» نیز به جنبه بشری پیامبر (ص) اشاره کرده می‌نویسد: آیه از آن جهت پیامبر را مورد خطاب قرار داده است که بشر و دارای غرایز است. (۸)

## ۲) آیات حملی

تنها آیات اخباری حملی جای سؤال دارد که از وقوع عملی انجام شده خبر می‌دهد. عملی که به ظاهر با عصمت منافات دارد و معاندان بدان تمسک بسته‌اند که اینگونه شبهات نیز با تأمل قابل حل است که در اینجا به ذکر یک مورد اکتفا می‌شود: «لقد تاب الله علی النبی و المجاهدین و الانصار الذین اتبعوه فی ساعة العسرة من

۱- رک. المیزان ۱۹/۳۳۸ و ۳۳۷ و ۳۲۹

۲- رک. مجموعه آثار، ص ۸۲

۳- سوره زمر/ ۶۵

۴- تزیه الانبیاء ۱۲۰ و ۱۱۹

۵- اللوامع الالهیه، ص ۲۰۹

۶- رک. اربعین فی اصول الدین ص ۳۶۷،

تفسیر کبیر ۱۳/۲۷، روح المعانی ۱۳/۲۴ و

الکشاف ۴/۱۵۲

۷- رک. المیزان ۱۱/۲۹۱ و ۲۹۰

۸- رک. مفاهیم القرآن، جعفر سبحانی، قم،

مؤسسه الشهداء العلمیه ۵۱۴۰۷، ۵/۱۱۴

بعد ما کاد یزیغ قلوب فریق منهم ثم تاب علیهم انه بهم رؤف رحیم. وعلی الثلاثة الذین خلّفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بمارحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنّوا ان لاملجاً من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التّواب الرحیم»<sup>(۱)</sup>

در آیه سخن از پذیرش توبه پیامبر ﷺ به میان آمده است. و این شبهه را پیش می‌آورد که حتماً گناهی از ایشان سرزده است.

«فخررازی» در اربعین می‌نویسد: آیه حمل بر ترک اولی می‌شود. وی در تفسیر خود علاوه بر این، اشاره می‌کند که بعید نیست آنان (مهاجرین و انصار) انواع معاصی را مرتکب شده، ولی خداوند آنان را بخاطر تحمل سختیها عفو نموده باشد و برای بیان مرتبه بلندشان، نام پیامبر ﷺ را نیز آورده باشد.<sup>(۲)</sup>

«آلوسی» نیز به همین پاسخها اشاره کرده است.<sup>(۳)</sup>

«طبرسی» ذکر نام پیامبر ﷺ را به عنوان کلید کلام و تحسین، و نیز بیان این مطلب که او سبب توبه آنان است می‌داند.<sup>(۴)</sup>

«علامه طباطبایی» این بیان را که ذکر نام پیامبر ﷺ بسخاطر بزرگداشت مهاجرین و انصار بوده است به نحوی دیگر توضیح داده است. ایشان می‌نویسد: گرچه این دو آیه از نظر مدلول مختلف‌اند و در آیه اول، گذشت از رسول خدا ﷺ و بعضی دیگر، گذشت از معصیت نبوده است و در آیه دوم گذشت از معصیت مطرح بوده است ولی از سیاق برمی‌آید که هر دو آیه بهم متصلند و یک

غرض را می‌رسانند زیرا «علی» در صدر آیه دوم به «علی» در آیه اول عطف شده است و در نتیجه جمله «علی الثلاثة» را بر «لقد تاب الله» عطف می‌کند و شاید غرض اصلی بیان گذشت خدا از سه تن متخلف بوده و گذشت از مهاجرین و انصار و حتی گذشت از رسول خدا ﷺ صرفاً به منظور دلخوشی همان سه نفر ذکر شده است تا از آمیزش و خلط با مردم خجالت نکشند و احساس کنند که ایشان و مردم در یک جهت شرکت دارند و آن جهت این است که خداوند به رحمت خود از همه آنها در گذشته و در این معنا ایشان کمتر از سایرین و یا بالاتر از دیگران نمی‌باشد.

پس رمز تکرار توبه در این آیه این است که گفتار در آیه برسبیل اجمال و تفصیل بوده، اول گذشت از همه را بطور اجمال ذکر کرده سپس بطور تفصیل به حال هر کدام جداگانه اشاره نموده و در این اشاره، گذشت خود در خصوص آن سه نفر را بیان داشته است و اگر هر یک از این دو آیه هدف جداگانه‌ای داشتند در این تکرار هیچ فایده‌ای متصور نمی‌شد. علاوه براینکه آیه اول به طور وضوح دلالت دارد که پیامبر اکرم ﷺ در این داستان هیچ گناه و انحرافی و حتی تصور آن را نداشت چراکه آیه شریفه، مهاجرین و انصار را به سبب پیرویشان از رسول خدا ﷺ می‌ستاید و اگر خود حضرت ﷺ منحرف می‌شد و یا خیال انحراف داشت دیگر معنا نداشت که پیشوای آنان قرار گیرد و اگر نکته مذکور نبود هیچ دلیلی نداشت که آن جناب ﷺ را با

مهاجرین و انصار ذکر نماید.

پس برگشت معنای آیه به این است که خداوند قسم می‌خورد به اینکه به رحمت خود به سوی رسول خدا ﷺ و مهاجرین و انصار و آن سه نفر که تخلف کرده بودند، بازگشت کند، اما بازگشت به مهاجرین و انصار برای این بود که ایشان در ساعت سختی و عسرت، بعد از اینکه نزدیک بود که دل عده‌ای از آنان از حق منحرف شود از پیامبر ﷺ پیروی نمودند و بعد از پیروی آنان از پیامبر ﷺ خداوند به سویشان بازگشت. اما آن سه نفر بعد از آنکه کار بر آنان سخت شد و یقین کردند که جز خدا پناهی ندارند خداوند با رحمت خویش به سویشان بازگشت تا توبه نمایند و سپس توبه ایشان را پذیرفت.

روشن شد که مراد از توبه بر پیامبر ﷺ فقط بازگشت به رحمت است و رجوع به امت با رحمت، رجوع به رسول خدا ﷺ است. چراکه او واسطه در نزول خیرات است و نیز بخاطر احترام به پیامبر ﷺ هر وقت سخن از خوبی برای امت و کسانی که با او بودند، باشد ابتدا نام پیامبر ﷺ ذکر می‌شود. از آنجا که توبه عبد، بین دو توبه پروردگار است مراد از «ثم تاب علیهم» در

ادامه مبحث در صفحه ۵۲

۱- سوره توبه/ ۱۱۸ و ۱۱۷

۲- تفسیر کبیر ۱۶/ ۲۱۴

۳- رک. روح المعانی ۱۱/ ۳۹

۴- رک. مجمع البیان ۵/ ۱۲۰